

نویسنده : جان چوکمن (John Chuckman)

منبع و تاریخ نشر: انفارمیشن کلیرنگ هوز «2019-03-06»

برگردان : پوهند وی دوکتور سید حسام «مل»

ایالات متحده امریکا به یک دنیای جدید داخل شده است که این یک تهور نیست

*The Unnited state has entered a new world
and it is not a brave on*

انتقادات بیشتری به ادرس ولادیمیر «پوتین» توسط ایالات متحده امریکا صورت میگیرد که اکثر همچو انتقادات بیجا و میان تهی بوده چونکه امریکا واقیعت ها و تحلیل های درست و واقعی را نادیده میگیرد و بیشتر تلاش بخرچ میدهد که با ملاحظات هرچه بیشتر اندیشما با نه در تبلیغات خود؛ غم و اندوه را متبا رزسا زد و نه بمفهوم واقعی آن انتقاد صادقانه و راست را بکار میبرد

در سیاست و به ویژه در جهت امور سیاست خارجی کشور، رفتارهای خاص، ایده ها و نگرش هایی وجود دارد که شخص را به عنوان استثنایی مشخص می کند. فکر می کنم شکی نیست که **پوتین** فقط یک فرد است و من بسیار تمایل دارم بگویم که او یکی از بزرگترین شخصیت های زمان ما می باشد. صادقانه باید گفت و آن اینکه اگر «**پوتین**» را با مهارت های دردست داشته اش با «**دونالد ترامپ**» از جهت مقایسه در نظر بگیریم و یا آنها را از نظر مهارت های شان مقایسه نمایم در آن صورت میتوان **دونالد ترامپ** را بعنوان یک اکتور سرکس و یا یک مسخره ای پرسروصدا و یک آدم کارناوال آرامبخش و نه چندان جذاب توصیف کرد **بارک** «**اوباما**» واقعاً که به ایجا دافکار عمومی بهتری مبادرت ورزید ولی اگر شما اقدامات و عملکردهای او را تجزیه و تحلیل کنید در خواهید یافت که او یک مرد حراف و ایگویست (خودمحور) غیر قابل انکار، یک مرد بسیار مرموز و غیر اخلاقی بود و یا مردی که هیچ آرمانهای ارزشمندی را که می باید ارتقا میداد به سر نه رسانید، او در بسیاری از موارد یک شخص سطحی نگر بود و او کاملاً با قدرت سازگاری داشت و هیچ علامتی از خود را برای گفتن نداشت.

«پوتین» یک مردی است که از همکاری میان دولت‌ها حمایت میکند، او مخالف سرسخت نظریه بلند پروازانه یا استثنای گرایانه (Exceptionalism) است او می‌خواهد که در کشورش صلح باشد تا بتواند که در پرتو صلح کشورش را در جهت ارتقا سوق دهد، مردی است که باید هیچ‌گونه ایدئولوژی‌های مخوف و بیرحمانه‌ای نداشته باشد مردی است که همیشه حسن نیت خود را به کشورهای دیگر در خارج از کشورش ابراز می‌درد با وجودیکه آن کشورها با او سرسازگاری هم نداشته باشند ولی او به همه کشورها و به همه زعمای کشورها بعنوان «شرکای ما» احترام می‌گذارد؛ مردی است که میداند که چگونه با توجه به هزینه‌های دفاع اولویت بندی کند او یک مرد با توجه است که برخی دیگر از افراد با استعداد و استثنایی را همچو **سرگی لاوروف** یا **شویگو** را به کمک خود جلب میکند و یا از استعداد آنها در پیشبرد امور دولتی استفاده بعمل می‌آورد. مردی است که از سازمان‌های ارزشمند بین‌المللی مثل سازمان ملل پشتیبانی



سرگی لاوروف وزیر خارجه روسیه فدراتیف **شویگو** وزیر دفاع روسیه فدراتیف

میکند؛ مردی است که با اکراه از بکاربرد زور و نیرو استفاده میکند اما در صورت لزوم از بکاربرد نیرو و فشار بطور موثر و بجا استفاده میکند؛ یک مرد کاملاً محترمانه در انجام هر کاری که بسر میرساند می‌باشد؛ مردی است که کشور و فرهنگ کشورش را دوست دارد اما سعی نمیکند که آنها را برابر دیگران قرار دهد و یا جازند؛ یک مرد با چشمان مشتاق برای ایجاد روند انکشاف و الگو در جهان و یک مرد با چشمان باز و تیزبین برای بدست آوردن چانس و فرصت اصلی و اساسی بوده؛ مردی که با درک و دانش ژرف در تصمیمگیری اش آرام بوده و این همه آن صفاتی است که میتوان در **ولادیمیر پوتین** مشاهده کرد.

تفاوت‌ها میان رهبران اخیر میان حال و کاملاً حقیقی ایالات متحده امریکا و

«ولادیمیر پوتین» در دهه های اخیر احتمالاً تا اندازه ای به دو وضعیت نسبی دوکشور منجر شده است؛ پس از همه؛ اگر حمایت برای کسی مانند «پوتین» وجود نداشته باشد؛ شما اورانخواهید گرفت؛ امپراتوری عظیم شوروی روسیه در سال (1991) با درک واحساس حقارت مواجه به سقوط ویا انقراض شد؛ این کشور به دشواری های تنگاتنگ ونامیدکننده وبه معنای واقعی کلمه به افسردگی عظیم از مردم اش مبتلا به تنگدستی تا سرحد گدایی وبه خرده فروشی سامان ولوازم خانه زندگی شان در خیا بانهای روسیه مواجهه و دست بکارشدند و امریکایی ها هیچ تلاشی درمورد که باید به مردم روسیه کمک میکرد کمک نکرد بلکه در واقع کاملاً درجهت مخالف مثل کسی افتاده را که به لگدزند ویا که امریکایی ها تلاش نمودند تا همه تغییرات کم جوش وآهسته را بخاطر بدبختی های مردم روسیه به حرکت وبه جنبش درآورد - ولی با وجود همه این تنگدستی ها و ناامیدها که دامنگیر مردم روسیه شده بود؛ مردی با مهارت های قابل توجه وشخصیتی گمنام قامت راست کرد کسیکه بعداً بسیار محبوب شد وبه وضوح توسط افرادی مهم وقدرتمند با داشتن مهارت های کافی این مردم گمنام را مورد حمایت قرار دادند و آنها باهم تمام مهارت های خود را بخاطر بهبود وپیشرفت کشورشان بکار انداختند .

«پوتین» در مواجهه با برخی از مردان ثروتمند که در حقیقت ثروتمند شده بودند ویا ثروتمند شده اند از طریق جمع آوری دارایی های اتحاد جماهیر شوروی سابق، ضعف وسوزش ونا توانی از خود نشان نمی داد؛ وآن مردان که از ثروت ها بدست آورده خود د مبارزه با رهبری بسیار نیازمند کشور استقاده می کردند و مطمئناً، که آنها به این امر از طرف ایالات متحده تشویق میشدند؛ «پوتین» در مقابل آنها کرنش نکرد آنها را بعنوان عوامل مانع از سرراه انکشاف کشور اش بد و رانداخت؛ اما به بهترین وجهی که من درک کردم، این عمل «پوتین» برای پیشرفت لازم بود. نتایج به دست آمده در روسیه قابل احترام است. در همه جا، پروژه های مهم در حال انجام است. بزرگراه های جدید، فرودگاه های جدید، پل های بزرگ جدید، خطوط راه آهن جدید و مترو، فضا پیمای جدید، پروژه های جدید و تلاش های همکاری با یک لیست کامل از کشورها، تلاش های جدید در زمینه فناوری و علم وازجانبی هم روسیه تبدیل به بزرگترین صادر کننده گندم در جهان شده است. «پوتین» همچنین روسیه را متعهد میداند که محصولات وهمه غله جات را بدون محصولات از گیاهان اصلاح شده جنیتهکی وسایر محصولات متنوع و ملوث به مارکیت ها عرضه نماید ودرعین زمان تلاش بخرچ میدهد که مانع ورود محصولات غیر صحتی و ملوث حتی در مارکیت های تحت نظر ایالات متحده امریکا نیز شود .

ارتش (سرخ روسیه) که پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی به شدت کاهش یافت و یا ضربه سنگین بر پیکرش وارد آمد، کنون سلاح های جدید و قابل توجهی به دست آورده است، یعنی محصولاتی از تلاش های تحقیق و یا پژوهش های متمرکز. اعم از تانک های جدید با تکنولوژی بالا، توپخانه، کشتی ها و هواپیما ها؛ سلاح های استراتژیک، که روسیه در حال حاضر چندین نمونه های بی سابقه ای از این نوع سلاح ها را تولید می کند که دستاورد بزرگی است و آن اینکه تولید این نوع سلاح ها بدون صرف هزینه های ناخوشایندی صورت میگیرد یعنی که در تولید این نوع سلاح ها بودجه زیاد بمصرف نمیرسد، بودجه نظامی روسیه کمتر از یک دهم از ایالات متحده است. احتیاط و پراگماتیسم «پوتین» دیکته می کند که نخستین اولویت روسیه برای تبدیل شدن به سالم بودن آن است، به طوری که برای دهه ها به صلح نیاز دارد. اندکی از غربی ها تأثیرات ویران کننده سقوط اتحاد شوروی را درک می کنند، اما حتی قبل از آن، امپراطوری شوروی نیز تأثیر سازندگی ا هسته و بطنی داشت. نظام اقتصادی روسیه کاملاً کارایی و رقابتی نبود. اثرات آن در طول سالها انباشته شده بود. اتحاد جماهیر شوروی همیشه حفظ توانایی تولید پروژه های مهندسی بزرگ مانند سدها و پرواز به فضا را در نظر داشت، اما همیشه شدت به چیزهای کوچک و تصفیه شده در زندگی که یک اقتصاد کارآمد به طور خودکار باید دیده شود فاقد آن بود. یعنی که اتحاد جماهیر شوروی به تولید چیزهای بیشتر تجملی چندان علاقمندی نداشت.

متأسفانه که از روی مجبوری نیاز به سلاحهای استراتژیک جدید دیده میشود؛ از اینکه ایالات متحده آمریکا هرآن روسیه را تهدید میکند با وجودیکه اعضای پیمان «ناتو» قبلاً متعهد شده بودند که آنها قوت ها و سلاح های استراتژیک خود را به مرزهای روسیه در اروپا نزدیک نمیکنند؛ چیزیکه سال گذشته آمریکایی ها آن تعهدات سپرده شده را زیر پا نموده، تانک ها و سلاح های تهاجمی شان را در اروپا بعد از یک مانور نظامی زیر نام سابقه درجوار مرزهای روسیه بخاطر ایجاد یک نقطه جابجا کردند - این سلاح ها و یا این موشک های چند منظوره و یا کثیرالوظیفوی را در نزدیکی مرز روسیه مستقر کردند. موشک های شامل کلاهک های هسته ای زمین به زمین و به ادعای آنها موشک های ضد موشکی برای مقاصد دفاعی که البته قرارداد منع بکاربرد این موشک ها تحت عنوان سلاح های هسته ای میان برد (INF) بین ما (آمریکا) و اتحاد شوروی صورت گرفت؛ حالانکه اکنون این موشک ها در اروپا مستقر شده اند؛ موشک های اندک که توانایی حمله به روسیه را با هشدار زمان کمی داشته یعنی که این موشک ها در مدت زمان ده دقیقه نسبت به موشک های بالیستیکی قاره پیما که از آمریکا تا روسیه مدت زمان (30) دقیقه را دربرمیگیرد مقایسه شده است؛ این نوع سلاحها بسیار دگرگون کننده اند، همچنین اقدامات ضد روسیه که روسیه

با ید در دفاع از خود به مقابل این موشکها دست بکار شود چنین است که مراکز اروپایی را در صورت لزوم تحت هدف و نشانی موشک های میان برد خود قرار خواهد داد اما از جایکه در نهایت امر هر کس این موضوع را خوب میدانند به همین دلیل معاهده منع گسترش همچو سلاح ها که بین امریکا و اتحاد جماهیر شوروی موقفانه عقد گردید باعث خوشی اروپایی ها شد و اروپایی ها از این تعهد بقدر دانی یاد کردند از اینکه اروپا به میدان جنگ فوری سلاح ها هستوی قرار نمیگیرد .

اما روابط ایالات متحده امریکا اکنون وارد یک دنیای جدیدی شده است ؛ که چندان تهور و یا شجاعتی نیست . استراتژی قدرت یا توانمندی امریکا اهداف و اولویت های جدیدی را در پیش گرفته است ؛ که در آن روسیه را با وجود هویت جدید اش بعنوان یک کشوری که میخواهد از راه مسالمت آمیز با همه ها رقابت سالم داشته باشد بخوبی نگاه نمیکند ؛ یعنی یک کشوری بدون دنبال کردن و یا داشتن یک ایدئولوژی شدید کمونیزم با داشتن یک نوع باور مذهبی سکولار ؛ و علی الرغم آماده گی اش بخاطر مشارکت اش در همه سازمانها ، انجمن ها و بحث ها و دیا لوگ ها در نهاد های غربی ولی این امر و یا این تمایل روسیه توسط ایالات متحده امریکا با یک خصومت جدید مشاهده میشود ؛ خصوصیت جدید و یا نظریه ای خصمانه در مقابل روسیه این چنین است که امریکا روسیه را بعنوان حریف خود میخواهد که طوردایم در تحت فشار و تهدید دائمی قرار دهد ، همانطوریکه من در ذیل میخواهم در این مورد به بحث بپردازم خا طر نشان میسازم که امریکا از نظر موقف خود اکنون نیز دچار یک نوع کاهش و تنزل شده است و اما پاسخ رهبری آن به این واقعیت شامل انعطاف و نرمش عضلی بمنظور استخراج و یا برداشت امتیازات انحصاری و اعمال سلطه جویی جدیدی در جهان است ؛ پاسخی که بنیاد رقابت اقتصادی و رهبری دیپلماتیکی ندارد بلکه یک واکنش یا یک تعامل فوق العاده خطرناک است .

و مهمتر از همه که این واکنش که نه تنها که گذشت و یا دور زدن از سازمان های بین المللی است بلکه در بسیاری از موارد تلاش نموده است که آن سازمانها را از رسیدن به اهداف شان باز دارد و یا آنها را به زانو در آورد ؛ در این مورد نمونه های زیادی قابل مشاهده است ؛ و اما برخورد ایالات متحده امریکا در درجه اول با سازمان ملل متحد خوب است اما با وجود آنها ایالات متحده امریکا در این گذشت های نزدیک وجوه و یا سهمیه قابل پرداخت اش را به برخی از سازمانهای مربوط به سازمان ملل متحد را تا که تغییرات چندی یکجا نبه بخاطر برآورده شدن تقاضای امریکا صورت نگیرد حذف کرده است ؛ مثلاً از جمله بودجه یونسکو را که بطور کلی یک سازمان بین المللی را تهدید میکند تا به توجه به اولویت های امریکا و از جمله بسیاری از امپریالیستها که مخالف آن چیزی اند که سازمان ملل متحد علاقمند به آن است ؛ لذا امریکا از این ارباب و عدم همکاری اش بمنظور تاثیر گذاری بر روش و ماهیت

رهبری در سازمان ملل متحد استفاده قابل ملاحظه میکند؛ چنانچه که چند تن از سرمنشی های سازمان ملل متحد در مورد بسا مسایل بسیار مهم به نسبت ترس ورعب از امریکا نقش غیر موثرشان را بازی کرده اند، این فقط راهی است که اکنون امریکا دوست دارد که از همین راه طی طریق کند؛ با هماهنگی به خشونت نیوکان ها از جمله **مادلین البرایت** را بعنوان نماینده و سفیر دولت خود در سازمان ملل متحد با مهندسی خاصی با وجود عدم خواست سرمنش ملل متحد جا بجا کرد.

ایالات متحده امریکا از دیر زمان یعنی پس از جنگ جهانی در ترویج ویا به راه اندازی کودتا ها علیه دولت های منتخب دموکراتیک تنها فعالیت جدید او نیست؛ بلکه این کشور در این راستا دید طولانی دارد که میتواند از جمله کودتای توسط امریکا را علیه حکومت منتخب ایران در دهه (1950)؛ علیه حکومت منتخب گواتیمالا در دهه (1950) علیه حکومت دموکراتیک چیلی در سال (1973) را نام برد. اما کوتای اخیر در اکراین چیزی جز فعالیت جدیدی را نشان نمیدهد؛ یک اقدام بسیار تحریک کننده در مرز یک کشور بزرگ همچو روسیه، همچنین در برابر یک دولت منتخب و در یک کشوری که با روسیه تاریخ و فرهنگ را با اشتراک هم میگذارند که از نظر تاریخی بیش از یک هزار سال به دولت پیشین **کیاوان روس (Kievan Rus)** میرسد- بلی؛ عصابیت ها در دوران اتحاد جماهیر شوروی در این جا دیده میشود یا وجود داشت تا جاییکه امریکا پیوسته از همچو عصابیت ها به نفع خود سوء استفاده میکرد و بر آتش قهر مردم نفت می ریخت؛ ولی این کشور بصورت دموکراتیک و بدون کدام دغدغه اداره میشود. بهر صورت راه اندازی یک کودتا در مرز یک کشور بزرگ خود یک تحریک بسیار جدی است؛ شما فقط میتوانید واکنش خشونت آمیز امریکا را در مکزیک و کانادا تصور کنید.

دولت جدید و پس از کودتا در اکراین همچنین اظهارات غیر مسولانه و تحریک آمیز را وقتاً فوقتاً بیان میکند؛ رئیس جمهور **اقای پوروشنکو (Poroshenko)** بگونه ای بی پروا و اغلباً مضحک به اروپایی ها گفت که ارتش و نیروهای زره دار روسیه بالای کشور او تخت و تاز میکنند و این ارتش شجاع او است که حملات این گروه های متجاوز را به عقب میراند به راستی که اوبه معنی واقعی کلمه که گاهی اوقات احمق میشود چونکه اکثر گفته های او تاحال درست و موثق نبوده است از اینکه ماهواره های جاسوسی ایالات متحده امریکا هر آن به سرعت هر حرکت از جانب روسیه را دقیقاً بررسی و تشخیص مینماید و این ماهواره های جاسوسی تا هنوز هیچ کدام حرکت از جانب روسیه را علیه او کراین ثبت نکرده است؛ تلاش بخاطر ارایه ویا قراردادن ادعا های میان تهی و وحشیانه با چشم آند از در تحت تهدید قراردادن روسیه و این را بخود حق دادن که آن کشور را تهدید و تحقیر کنند به جز از ابلهی چیزی دیگری نیست بهر صورت **پوتین**

یک زمانی گفته بود که او اگر بخواهد میتواند که در عرض دو هفته در کیف با شد . که این خود البته درست هم است ولی این گفته ای **پوتین** را رسانه های اجیر بدون در نظر داشت متن و محتوی آن وارونه نشان دادند یعنی که گفته او را تحریف کردند که این خود از نظر مطبوعات یک تهدید مطبوعاتی همیشه محرمانه به روایت امریکایی ها پنداشته میشود و آن اینکه روزنامه نگاری در خدمت سیاست دولت از روزنامه های سرزبانها تا رسانه های بی نام و محقر همه و همه در خدمت دولت ؛ حقایق را به نفع دولت تحریف میکنند و من فکر میکنم که این رسانه ها همه و همه حوادث و رویداد های را با نحوه سوء استفاده و میان تهی دراکراین نشان میدهند که دور از واقعیت است . ایالات متحده امریکا دربراه اندازی این کودتا دراکراین هزینه گزاف پرداخت ؛ تا جاییکه ما میدانیم که امریکا دربراه اندازی این کودتا چقدر پول مصرف کرده است ، اغلباً در حدود (5) میلیارد دلار؛ با تشکر از ابراز کلمات ناخوش آیند یکی از دیپلمات های امریکا ویکتوریا نولند (Victoria Nuland) با این متن و محتوی : ایده به راه اندازی کودتا دراکراین این بود که روسیه را با داشتن مرز طولانی بااکراین عمداً به دشمنی واقعی براندازد تا به اینصورت روسیه در تحت تهدید قرارگیرد . ولی او هرگز فکر نکرد که چرا دولت علیه تعدادی از ارزال و اوباش که درخیا با نهی کشور که در برابر حکومت منتخب دموکراتیک به پا برخاسته اند شلیک نکند و یا هرگز فکر نکرد که ایالات متحده امریکا در این تلاش ها با آنها همکاری داشت که از گروه های افراطی راستین بودند تا جاییکه بعضی از آنها نازی های کاملاً شبیه با بازویندهای سمبول نازی ها و بارژو های مشعل بدست علیه دولت برخاسته بودند و البته که نباید از یاد برد و آن اینکه دولت ایالات متحده امریکا دربراه اندازی این کودتا بی غرض بوده باشد امریکا نه تنها که به اقتصاد این کشور ضربه جبران ناپذیر زد یعنی که اقتصاد این کشور را به بحران کشاند ؛ بلکه این کشور را به سرعت در معرض یک جنگ داخلی غیر ضروری نیز قرار داد .

جمعیت بومی و روسی زبان که تقریباً (30) فیصد نفوس را تشکیا میدهند اغلب شان در شرق اکراین و در کریمه زندگی میکنند؛ این دو ناحیه قسمماً سفره شان را از اکراین جدا داشتند ؛ دولت در ابتدا به سرکوب حقوق تاریخی زبان روسی دست بکار شد و فعالیت های چندی را در این زمینه انجام داد تا جاییکه هر روسی زبان که در انجمن ها و یا در نهاد های روسی فعالیت میکردند مواجه به خشونت میشدند و یا که احساس ناخشنودی میکردند چونکه از سوی دولت برای آنها یک محیط عمیقاً تحریک آمیز ایجاد شده بود ؛ همانطوریکه ما همه از مطبوعات خود اینرا میدانیم و آن اینکه روزی در واشنگتن نیست که علیه روسیه به اتهامات غیرمنتظره و لفاظی های ضد روسی پرداخته نشود . اما واشنگتن بهر صورت با وجود تلاش های بی وقفه اش در این راستا شکست

خورد و اما با وجود آن موفق به ایجاد بی ثباتی و خصومت در مرز یک کشور بزرگ همچو روسیه شد و از طریق دعوت به دیالوگ و یا صحبت (نا تو) را تحت فشار قرارداد تا آن سازمان «نا تو» شرایطی را بخاطر وارد کردن فشار علیه روسیه فراهم سازد . در اینجا لازم پنداشته میشود که با یاد در مورد **کریمیه (Crimea)** از نظر پس منظر

تاریخی چیزی را بخاطر آوریم ؛ کریمیه از زمان **کاترین (Catherine)** بزرگ جز قلمرو روسیه بود و این منطقه در تاریخ اخیر از روی صواب دید و بخاطر فراهم آوری تسهیلات اداری در دوران اتحاد جماهیر شوروی به اکراین ملحق گردانیده شد؛ رویهمرفته بسیاری مردم از اتحاد جماهیر شوروی سابق که بغرض انجام کارهای شان به اکراین میروند به آنها برخورد نامناسب صورت میگیرد و از انجام هرگونه اجرات بخاطر تسریع کار آنها خودداری میشود ، بجز از یک سلسله امورات مربوط به انتقال اداری **کریمه** و آنهم در ظاهر قضیه که فقط یکی از آن چیزهای کوچک تاریخ است افرادی که در **کریمیه** زندگی میکنند به زبان روسی حرف میزنند و آنها هرگز بالادستی حکومت جدید اکراین را با تحمل بار سنگین ملی گرایان نه ضد روسی ترجیح زبان و فرهنگ اکراینی را که لزوماً یک تلاش باریک و فریبنده حتی از زمان اتحاد جماهیر شوروی سابق که یک کشور چند ملیتی بود خوش آمدید نگفته و آنرا نه پذیرفته اند . با توجه به تاریخ **کریمیه** میتوان گفت که این خطیه تاریخ طولانی از قلمرو روسیه را دارد با وجودیکه در این اواخر نظر به لزوم دید مقامات مسول به اکراین ملحق ساخته شده بود و روسیه با در نظر داشت مقررات اجاره گیری حتی در هنگامیکه کریمیه به اکراین ملحق بود پایگاه اصلی دریایی خود را در سواستوپول (در دریای سیاه) مستقر داشت ولی ارتباط کریمه با روسیه دایمی و مدام العمر بود و است یعنی که از پس منظر تاریخی کریمیه جز قلمرو روسیه است . .

در واقع تقریباً شما اگر هر داستان روزنامه ای و یا اگر هر رسانه و یا وبسایت را در اینترنت بخوانش بگیرید به کلمه « انضمام » **کریمیه** با روسیه سر میخورید که این خود به ساده گی توصیف واقعی و یا توضیح درستی نیست (حالانکه **کریمیه** به روسیه انضمام نشده است بلکه از نظر تاریخی جز قلمرو روسیه است . **تفصیل توسط این قلم**) اما بکاربرد دایم کلمه انحصاری «انضمام» اندازه گیری بسیار خوبی از توانایی امریکا برای اشباع رسانه ها با نسخه مورد نظر آن است ؛ مردم کریمیه با اکثریت قریب به اتفاق ارا به کناره گیری و یا به جدایی از دولت اکراین نارفتقا نه و به الحاق شان با روسیه یعنی به سرزمین پدری شان رای دادند ؛ پس در اینصورت شما چطور میتوانید نتایج خروجی ارا آزاد را « انضمام » بنا مید ؟ خوب این به همان شیوه میتوان باشد که به رییس جمهور دوبار منتخب ونزوئلا گفته شود که شما رییس جمهور ونزوئلا نیستید بلکه کسی دیگر رییس جمهور است یعنی آن کسی که در انتخابات ناکام مانده و سوگند

وفا داری را بخاطر احراز مقام ریاست جمهوری هم بجا نیاورده است .

پس این نوع از برخوردها از چیزهای آلیس (ماجراهای آلیس در سرزمین عجایب (به انگلیسی: *Alice's Adventures in Wonderland*) نام کتابی است که لوئیس کارول در سال (۱۸۶۵ & منتشر کرد. این کتاب که برای کودکان نوشته شده است داستان خیالی سفر دختری به نام آلیس را تعریف می‌کند که به دنبال خرگوش سفیدی به سوراخی در زمین می‌رود و در آنجا با ماجراهای عجیبی روبه‌رو می‌شود. **از یکی پیدیا**)

در سرزمین عجایب است و آن اینکه ایالات متحده آمریکا بعنوان بخشی از اجندای جدید کارش برای تسلط و هژمونی است و یا اینکه به ساده‌گی درصد رنگ دادن به گل قرمز یا گل گلاب است آنچه را که در **کریمیه** به اتفاق افتاده است حمایت از ادعای تهمت زنی به روسیه مبنی بر تجاوز آن کشور به **کریمیه** که در سایه این ادعا بالای روسیه انواع از تحریم‌ها را وضع نمود و در سراسر جاده‌های اروپا تانک‌ها را بغرش آورد چنان سروصداها را بلند کرد و یا چنان فضای را بوجود آورد که **ولادیمیر پوتین** باید با شکیبای و تحمل زیاد کار کند و تلاش بخرچ دهد تا به هر اندازه‌ای که می‌تواند روابط صمیمی کشورش را با اروپا حفظ کند تا جایکه واقعاً در این راستا موفق نیز است؛ بویژه که تعدادی از سیاستمداران برجسته‌ای اروپایی بخصوص بازنشسته‌های که تحت فشار فوری سیاست و روابط با آمریکا قرار ندارند از روسیه حمایت کرده‌اند؛ برخی از آنها با دعوت به **کریمیه** سفر کرده‌اند؛ تمدید خط لوله گاز جدید و عمده روسیه به اروپا یعنی (**Nord Stream !!**)؛ علی‌الرغم فشارهای دوامدار آمریکایی‌ها که علیه آن ادامه دارد؛ تا تحریر این مقاله کارساختمان ویا اعمار این خط لوله گاز تقریباً تا (70) درصد تکمیل شده است .

اما از سوی دیگر اروپایی‌ها یکسره نمیتوانند که متحد بلند مدت خود یعنی آمریکا را ترک گویند؛ حتی اگر مطمئن هم هستیم که آنها توهم و ادعاهای دروغین وضعیت کنونی را نیز درک میکنند؛ ایالات متحده آمریکا همچنین دارای توانایی قابل توجهی برای آسیب رساندن به اروپا است؛ بطوریکه آنها به هیچ وجه سروکار ندارند؛ اما من معتقدم که بدون شک و تردید میتوان گفت که واژگان و اقدامات آمریکا؛ روابط قدیمی و مهم گذشته را تضعیف کرده است و هیچکس دوست ندارد دروغ بگوید و آنها حتی کمتر دوست دارند که دروغ بگویند این کاملاً حقیقت دارد .

پوتین در مورد جدایی بخش دیگری از جمعیت زبان روسی در اوکراین، که حتی جمعیتی بزرگتر و از نظر اقتصادی داری اهمیت بسزای اند، بخش شرقی به نام **دونبال**، است که باید در مورد آنها محتاط تر بود. مردمان آن دو جمهوری، **دونتسک** و **لوگانسک** را اعلام کردند و درخواست کردند که به عنوان بخشی از روسیه پذیرفته شوند. اما روسیه به طور رسمی آنها را تشخیص نمی‌دهد، گرچه حجم زیادی از کمک‌ها را به آنها داده

است که توسط دولت جدید اوکراین محاصره شده اند. دولت اوکراین یک جنگ داخلی کوچک را در آن منطقه آغاز کرد. روسیه از موافقت نامه های مینسک پشتیبانی می کند و در مورد کمک های خود نیز یادآور شده است، و موافقت می کند که منطقه را با اوکراین به هم بپیوندد اما نیازمند استحکام استقلال قانون اساسی اوکراین در منطقه است. این یک رویکرد منطقی برای پایان دادن به جنگ است، اما اجرای آن آسان نیست. این چیزی نیست که توسط افراط گرایان راست افراطی اوکراین مطرح شده است که دولت را به سختی فشار می دهند، حتی زمانی که آن را تهدید می کنند. کل اهل کسب و کار در ابتدا از مشکلات که به آن روبرو شدند رنج می برند. اوکراین ضعف نظامی قابل توجهی در این جنگ داخلی را در برابر حریف بسیار کوچکترش نشان داد. این تلاش برای افزایش نیروهای خود را با قاچاق در غرب اوکراین، افزایش داد، اما تعدادی از نمایشات به طرز خجالت آور زیاد بزرگ جلوه داد شدند. تا جاییکه البته، هیچ کدام از این موارد حتی نیازی به وقوع نداشتند، اگر سیاست های جدید دولت در ابتدا معقول و عادلانه میبود. اما شما از ایالات متحده در برابر تامین انصاف فشار نیابوردید. این فقط محتوا است که باعث ایجاد بسیاری از مشکلات در مرز روسیه است. و مسئله شلیک هواپیمای مالیزی «هواپیمای MH-17» است که مطالعه من در مورد این شرایط به وضوح نشان می دهد که اقدام از سوی اوکراین بود، اما عمداً ایالات متحده به شدت با قرار گرفتن در تحت فشار این موضوع را به روسیه ارتباط داد و روسیه را محکوم کرد که در سرنگونی آن هواپیما دست داشت، و آنهم بخاطری که دولت اوکراین تحت حمایت خود را بی اعتبار نسازد، اما حقایق، همانطور که ما آنها را می دانیم، این نتیجه را پشتیبانی نمی کنند. ایالات متحده به گونه شرورانه و شرم آور بزرگ عضو نا تو، یعنی به حکومت هلند، حتی بزرگ حزب مرکزی در این رویداد، فشار آورد تا در این مورد تصادم هواپیما شدیداً تحقیقات انجام شود که این خود شواهد کلیدی را نا دیده گرفته است و تمام نتیجه گیری های موقت آن به راحتی می تواند در نوعی از وکیل مدافع جنایی مطرح شده، اما غیر دقیق، به مشتریان خود برای استفاده در دادگاه توصیه کند. چیزی که ما در اوکراین شاهد آن هستیم، بی کفایتی دولت، تقریباً یکنواخت در تمام فعالیت های آن دیده میشود، و دوباره نگرانی ایالات متحده درباره تمام مشکلات - اقتصادی، نظامی و اجتماعی - وجود ندارد از آنجا که تلاش های امریکا برای مردم اوکراین درد سر ایجاد کرده است.

تردستی و یا سوءاستفاده «پوتین» از کودتا در اوکراین، و از اینکه روسیه در این کودتا دست نداشت بسیاری از اهداف امریکا را بدون اینکه روسیه را درگیر کند، ناامید می کند، با در نظر داشت همین ناامیدی و اشنگتن متقاعد میگرد تا احساسات ضد روسی را در اروپا تقویت کند. شما همیشه باید به یاد داشته باشید که «نا تو» یک وسیله ای

صلح آمیز اشغال اروپا برای آمریکا است؛ اروپا یک رقیب اقتصادی مهم و به طور بالقوه قدرت جهانی است. منشاء اصلی استدلال‌های اصلی برای «ناتو» - تهدید شوروی و ارتش عظیم سرخ است، که هم اکنون به مدت طولانی به تاریخ تبدیل شده یا پیوست شده است، و در غیر آن شاهد این باید بود که آمریکا در نهایت امر سرزمین تحت اشغال خود را یعنی اروپا را از دست خواهد داد.

با افزونی در اندازه تلاش‌های تهدیدی سه دهه گذشته و در نیمه دهه اخیر علیه روسیه موجب شده است که دولت‌های جدید بی‌اهمیت و ناچیز جدیدالورد در (پیمان ناتو) کشورهای اندک که برخی از آنها از قبل در ضدیت با شوروی وقت در کشمکش‌ها و خصومت‌های مرزی قرار داشتند؛ مطمئناً باید خاطر نشان ساخت که عضویت کشورهای نظیر استونی (Estonia) و لتوانیا (Latvia) در پیمان «ناتو» بنیاد؛ این پیمان را از نظر اقتصادی و نظامی کمک نمی‌کند و یا که کدام تاثير قابل دید در بهبود وضع اقتصادی و نظامی این پیمان نخواهد گذاشت؛ شمولیت کشورهای کوچک دیگری به این پیمان اعم از اسلووینا (Slovenia) یا سولواکی (slovakia) و یا مونته‌نگرو (montenegro) تنها سوراخ‌های را در نقشه اروپا پرمیکند و آنهم بدین مفهوم که (ناتو) را در جغرافیای مرزی وسیله تماس ساخته و یا که (ناتو) به یک مجاور کتله‌ای عرض اندام میکند قابل تذکر است که این کشورها در اثر تهدید و فشار به عضویت **ناتو** درآمده‌اند که این کشورها برای ایالات متحده آمریکا اعضای جذاب جدیدی است چون آنها از اینک با پسرهای بزرگ (کشورهای کلان) بازی میکنند که بسیار سپاس‌گذارند. برای آنها بعنوان اعضای جدید پیمان «ناتو» نفوذ کشورهای بزرگ و قدیمی اروپا را مثل فرانسه و آلمان که بعضی اوقات با ایالات متحده آمریکا مخالفت میکنند و یا که برخی از آنها با روسیه مدرن امروزی در تلاش ایجاد روابط خوبی هستند کمرنگ می‌سازد. اما روی هم رفته تمام سریال یا سلسله فعالیت‌های آمریکا در اروپا پس از انقراض اتحاد جماهیر شوروی نشان دهنده مطلقاً هیچ سازندگی نیست یا به عبارتی دیگر بعد از سرنگونی اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده آمریکا در اروپا کدام سازندگی قابل ملاحظه که بخواد آنرا نشان دهد نکرده است.

همانطور که من قبلاً به آن اشاره کردم؛ ایالات متحده آمریکا به شکل از اشکال در حال وفول و انحطاط است اما نه بگونه‌ای که اتحاد جماهیر شوروی آن را تجربه کرده است، پيروان موسیسن و یا ایجادگران ایالات متحده آمریکا اکنون متوجه شده‌اند که آمریکا در طول دو دهه گذشته در حال انحطاط و تنزیل نسبی است؛ آنچنانیکه بعد از جنگ دوم جهانی میزان تولیدات این کشور (40) درصد بود حالانکه اکنون این رقم به (20) درصد تنزیل کرده است و این کمی و کاستی تولید؛ آمریکا را از یک فائزتری پیشرفته بیدار ساخته است یعنی دوره‌ای که با یک واقعیت ساده توضیح

میدهد که بعد از جنگ رقبای ایالات متحده آمریکا از نظر شاخص های قدرت و توان اقتصادی در حال انکشاف و سبقت هستند و به رویت همین مطلب اکنون دیده میشود که بخش (شعار تبلیغاتی) رویای آمریکا بی کاملاً آشکار شده است.

در طول آن دوران رفاه و قدرت منحصر بفرد بعد از جنگ دوم جهانی رهبری ایالات متحده آمریکا در مقابل آنها یکه بخاطر دریافت سود تمایل به خرابکاری و فساد داشتند نتوانست که تصمیم قاطع در مورد از بین بردن همچو تملات افراد و اشخاص بگیرد بلکه این رهبران بعوض تامین رفاه برای مردم خود تلاش کردند که پایه های امپراتوری خود را در خارج از کشور مستحکم سازند، لذا تمام نیک سیرتی و اخلاق دوره جدید بعد از جنگ دوجلهانی را پشت پا زدند تا جایکه طی دهه (1990) یک ریس جمهور دموکرات مثل **بل کلنتون** در واقع به «پایان دادن» به دوره رفاه هما نظوریکه ما میدانیم تربیون گرفت و سخن زد.

افرادی که واقعا کنون کشور را اداره می کنند، به تأسیس قدرت خود، استراتژی جدیدی را برای رفع واقعیت های ناراحت کننده تعیین کرده اند. این استراتژی شامل استفاده از قدرت نظامی و مالی آمریکا برای تسلط بر امور بین المللی با یک روش واضح تر و قابل ملاحظه تر از همیشه است. سلطه و تابعیت (Dominance) به یک موضوع باز بحث تبدیل شده است، به طوری که به ندرت قبل از آن، در امید، در طول زمان، فشردن امتیازات و مزایای دیگران برای به دست آوردن یا حداقل دست یافتن به موقعیت جهانی اش بود. این موضع آشکاراً تهاجمی است که فرض شده است. تظا هر بیشتر به داشتن یک دوست خوب نیست و آن را به طور فعال توسط یک جناح سیاسی جدید در واشنگتن، محافظه کاران جدید «Neocons»، یک گروه که بغرض تامین منافع خاص به دنبال استفاده از قدرت آمریکا به عنوان خدمت به این منافع و یا توسل به این منافع است، ارتقاء داده اند. آنها از طرفداران استفاده از نیروهای نظامی برای انجام کارهایی که می خواهند انجام دهند، دستا نشان را باز کرده اند و بسیاری از پست های مهم و تاثیرگذار را نگه می دارند. شاید بزرگترین منافع مشترک آنها رفاه اسرائیل باشد و آنها می بینند که آمریکا به عنوان تهاجمی ترین سرویس امنیت اسرائیل را درک می کند.

مهم است توجه داشته باشید که اکنون روسیه روابط بسیار خوبی با اسرائیل دارد - **پوتین** اغلباً توسط نخست وزیر اسرائیل با رها باز دید شده است - با این حال، روسیه نه به خاطر بی الایشی و پاکدامنی بلکه به دلیل انداز و موقعیت جغرافیایی و قدرت نظامی آن دارای موقعی خاصی است، که روسیه به عنوان یک مانع برای استفاده چوبی بی بند و بار آمریکا به شمار می رود. قدرت "روسیه" تقریباً یک کلمه کثیف یا ناخوش آیند برای بسیاری از جناح محافظه کاران نو (Neocon) آمریکا و برای

بسیاری از اسرائیلی ها است. کمک های قاطع روسیه برای سوریه در مبارزه با گروه های تروریستی که از خارج گماشته شده و یا که از آنها پشتیبانی می شد، تا حدی که امکان داشت این نوع کمک ها از سوی آنها به گونه ای منفی، مورد توجه آنها قرار گرفت. این جنگی بود که اسرائیل می خواست رئیس جمهور «اسد» از قدرت برکنار شود و به همین وجهه بود که به مخالفین دولت «اسد» و به تروریست ها کمک های مخفیانه زیادی کرد. اسرائیل به این امیدوار بود که ارتفاعات گولان را به طور دائم و بشکل مصنوعی و مطمئن در اختیار خود داشته باشد، تا جاییکه حتی یک تکه و یا یک تراشه دیگر از سوریه را به عنوان یک منطقه حایل «بافر» برای ساکنان غیر قانونی اش در گولان بدست آورد، و به همین منظوریکی از رهبران منطقه ای که مخالف این خواست یا تقاضا بود او را نابود کردند. این همه برنامه ها در تلاش و در هم کاری با شاهزاده مرگبار و خون آشام عربستان سعودی که به اسرائیل و آمریکا بسیار نزدیک بود و است انجام شد تا جاییکه آمریکایی ها تمام جنبه ها و یا گزینه های یک جنگ کثیف را برای سرنگونی حکومت مشروع «اسد» به رغم سال ها جنگ های مبهوت کننده و برحسب ادعا های رنج آور و بی پایان و نادرست آمریکا بر دولت «اسد» از قبیل داشتن سلاح های شیمیایی کشتار جمعی نتوانست که از محبوبیت بشرالاسد کسیکه به عنوان مدافع حقوق گروه های مختلف مذهبی سوریه، منجمله بسیاری از مسیحیان سوریه بود و است بکاهد

بنا بر این، اینجا در محافل قدرت و اشنگتن منحصر به فرد تلاش های برای ساخت یک دیدگاه منفی گرایانه علیه روسیه روی دست گرفته شده است، دیدگاهی که برای بکاربرد آن هیچ دلیل اصلاحی و یا تصحیحی واضح و روشن وجود ندارد و در واقع بدون توجه با اینکه «پوتین» روش و رفتار منطقی دارد که کشورش با این نوع مخالفت مواجه است و برای برخی سیاستمداران آمریکایی و به ویژه به هیلاری کلینتون این برخوردهای منفی گرایانه حلقات و اشنگتن ابزار مفید و کارای افتاد و از سوی هم؛ هیلاری کلینتون از مدت ها است که یکی از متعصب ترین کسی بخاطر تامین منافع اسرائیل بوده است. و این یک واقعیت انکارناپذیر است که او از سالیان طولانی به اینطرف برای کمپین تبلیغاتی و حمایت از خود مبالغه هنگفتی را از طرف لابی های اسرائیل بدست آورده است او حتی پس از آنکه ادعاهای تیره و تار از دخالت روسیه را با حمایت کامل از هرگونه اثبات واهی حمایت کرد، تنها نمی توانست این واقعیت را که او انتخابات را به رهبر "متهمین" از دست داده است، نادیده بگیرد. و مدتها قبل از روز انتخابات، هیلاری کلینتون دست به سوءاستفاده از رویکردهای مربوط به روسیه زد. کنون او را شناخته اند که او حداقل بخشی از آن کمک ها را برای پرونده جعلی استیل دوزیر (Steele Dossier) که توسط یک جاسوسی بریتانیا پیشقدم شده است پرداخت

کرده است. و استفاده از آن به تلاش در تضعیف اعتبار ترامپ بر ارتباطات اش با روسیه بود.

این خصومت علیه روسیه توسط نیوکان ها و ونیروهای تقویه کننده دیگر توانمند امریکایی به حق و واقعیت که در روان و ضمیر امریکایی های پروسوسه در زیر عنوان ترس از روسی یا روس هراسی (Russophobia) خانه کرده است و نه از اقدامات تهدید آمیز از طرف روسیه؛ این یک نوع اتهام زنی جدید توسط حلقهات شریری است که همواره توسط بازیگران مختلف با انگیزه های ساخته و پرداخته ذهن شان که فوق العاده خطرناک است بکار برده میشود.

بنابراین موقیعت ها و یا موقف های کنونی به ارتباط این دو کشور (روسیه و امریکا) است که امروز قابل دید میباشند؛ روسیه همواره به شدت در تحت رهبری یک رهبر خردمند و محبوب همه مردم اش و با حمایت از اشخاص توانمند جامعه روسیه کشورش قرارداد جامعه روسیه را رهبری میکند و اما در مقابل امریکا است که در حال حاضر در نوع بسیار دیگری از انحطاط از آنچه که روسیه تجربه کرده است قرار دارد؛ رهبری کشور توسط یک گروهی از اشخاص سازمان یافته با قصد و نیت کمتر افتخار آمیز سیستم عملاً طراحی شده را نه بخاطر تولید و یا زایش رهبران واقعی که آنها در ایجاد برنامه ها و ایجاد تا سیسات با عزم راسخ دخالت داشته باشند دست به کارند و یا که در این راستا تلاش بخرج دهند؟

پوتین از خارج به وسیله نیروی پرتوان غول پیکر **چینی** که ما از آن غول پیکر در داستان های معروف بزرگ زمان خود خوانده بودیم حمایت میشود؛ این دو کشور در گذشته ها با هم همیشه دوستی نداشتند، و در زمان **نیکسون**، امریکایی ها در حال بازی کردن و تشدید خصومت در کنار یکدیگر این کشورها بود. اما این بیشتر نیست قصد استراتژی امریکا برای **چین** بسیار روشن است. بویژه که این وعده های قدیمی داده شده برای آن کسانیکه در اطراف تایوان بخش جدایی ناپذیر چین مستقر اند انکار ناپذیر است از اینکه چین را بعنوان یک رقیب ناخواسته تهدید و متهم میکنند و هرگونه اقدام زشتی را که شما آنرا تصور میکنید از آنگونه اقدامات بخاطر ایجاد هرگونه موانع در راه انکشاف اقتصادی و تقاضای تجریبات تجاری و آنهم با این طرز تفکر که چین یک رقیب نا عادلانه بوده است نه یک شریک تجاری جدید و موفق تر دریغ نمیکند و امریکا با در نظر داشت چنین انگیزه های من در آوردی بالای **چین** تخت و تاز میکند - او یعنی امریکا برای تاخت و تاز های خود تلاش بخرج میدهد که توسط شرکت کنندگان به طرح سوالات غرض آلود و روش های نادرست بر علیه **چین** و بخصوص علیه پروژه های عظیم و بی سابقه چین اعم از جا ده ابریشم و یک پروژه از کانال های بزرگ که هدف از این پروژه های جدید برای همه رفاه جدید را در قبال

دارد میپردازد تا اگر بشکل از اشکال مانع تحقق این پروژه ها در آینده گردد و آمریکا در این راستا پیوسته به مخالفت و به ایجاد موانع در تلاش است.

بدون انکار باید گفت که **پوتین** نوعی ویا گونه ای از مرد است که دفعتاً بدون تعلل این پروژه های طرح شده ای **چین** را رسماً پذیرفت و بر تحقق آن مهر تا بید گذاشت و از سوی هم روسیه پیوسته در تلاش است که برای **چین** به میزان قابل ملاحظه گاز طبیعی از حوزه سایبری را عرضه کند تا که **چین** بتواند با دسترسی به گاز وارداتی از روسیه در مصارف زغال سنگ خود کاهش بعمل آورد باید اذعان کرد که خط لوله اولی گاز از سایبری به چین تکمیل شده است.

بنا بر آن میتوان گفت که **ولادیمیر پوتین** و **خی جن پنگ** (Xi Jinping) رهبران بسیار نزدیکی و هوشمندی هستند که منافع مشترک زیادی در همکاری بینهم دارند و این مطلب را هر دو بخوبی درک کرده اند؛ و بیجا نخواهد بود که سیاست بازی های اخیر ایالات متحده آمریکا تا اندازه قابل ملاحظه بمتابسه انگیزه و محرک نزدیک شدن **پوتین** و **خی جن پنگ** شده از اینکه آنها در گذشته به این اندازه باهم نزدیک نبودند و نزدیکی و همکاری این هر دو کنون به نیرو و قوتی مبدل شده است که نباید انتظار از بین رفتن آنها داشت - رفتار اخیر ایالات متحده آمریکا در سطح بین المللی چنان شرایط را فراهم آورد که دیگران نیز از **پوتین** حمایت کنند و یاکه او را دوست داشته باشند بویژه هنگامیکه **ولادیمیر پوتین** بر سیاست «استثنای گرایی» و تفوق طلبی آمریکا بر سایر کشورهای دیگر یعنی امتیاز طلبی که بخودی خود نیاز به بازی آن دیده نمیشود که قوانین را بگونه مشابهی بر دیگران تطبیق ویا تحمیل کرد انتقاد نمود؛ ولی از زمره دیپلمات های گستاخ و متکبر آمریکایی که در فاصله زمانی نه چندان دور طی یک سخنرانی خود آمریکا را بمثابه یک (کشور ضروری) در تصمیمگیری های بین المللی عنوان کرد ولی این نیاز زمندی را فراموش کرده بود که دو جوامع بزرگ با افتخار باستانی هرگز این برتری جویی یا (ضروری بودن کشور) نظیر آمریکا را ابداً نمی پذیرند.

وابستگی آمریکا به نیروی نظامی و امنیتی اش از بسیاری جهات و بخصوص از نظر برپایی ضعف دراز مدت او را نشان میدهد؛ گرچه که این وابستگی پایه و اساس استراتژی جدید استقرار آمریکا برای داشتن سلطه اش است اما بهر صورت این امپراتوری که منافع بخش ممتاز جامعه را فرامیگردد بیشتر مردم خود را مایوس میسازد و آنها را از دسترسی به منافع و احتیاجات شان از قبیل مزایای ساده تا واریسی شان توسط یک حکومت خوب و حسب دلخواه شان از سوی دیگر هزینه نظامی ایالات متحده آمریکا ده برابر هزینه نظامی روسیه است؛ **چین** در مقایسه با چندین سال پیش هزینه های نظامی خود را به شدت افزایش نداده بود؛ اما برای یک کشوری با چنین اقتصاد بزرگی که از نظر مقایسه اقتصادی دومین کشور جهان محسوب میشود هنوز است هزینه نظامی او کمتر از یک چهارم هزینه نظامی آمریکا

میباشد تا جایکه آمریکا حتی به ارتش بزرگ خود معاش ویا پول هم نمیدهد، آمریکا برای مصارف ارتش خود پول قرض میگیرد و شما فکر میکنید که جریان پرداخت بهره برای کسانیکه وام های عظیم را به آمریکا میدهند از چه قرار است . این کاملاً بجا است که بگویید که مردم آمریکا بدون داشتن کدام امتیاز به دولتمردان آمریکا مالیه می پردازند و دولت آمریکا این مبالغ را که از مالیه دهندگان آمریکا بدست می آورد به مصارف ارتش و جنگ ها هزینه میکند - آنها همچنین برای دستیابی به عواقب منفی اقتصادی تمام عیار از این قروض ویا وام گرفتن ها اویخته در قلاب هستند.

البته، از دیدگاه جهانی، ارتش آمریکا تهدیدی مداوم برای صلح و امنیت را نشان می دهد که بیشتر مخالف از آنچه که در داخل آمریکا ادعا می شود. ارتش های دائمی همیشه تهدیدات را نشان داده اند و اکنون در اینجایی در آمریکا از نظر تاریخی بزرگترین ارتش برای انجام خدمت استاد است و بسیاری از تحلیلگران علوم تاریخی همچو اردوها را عمدتاً مسئول چنین درگیری های وحشتناکی می دانند، مثل جنگ جهانی اول (جنگی که نتیجه آن جنگ جهانی دوم را اجتناب ناپذیر ساخت). هنگامی که چنین قدرت در دست است، پس احتمال ویا وسوسه استفاده از آن ثابت است و حضور یا موجودیت همچو اردوی نیرومند، نگرشها و تصمیمات را تحریف می کند. بسیاری از بنیانگذاران آمریکا بی این را درک می کنند، اما این امر توسط استقرار معاصر دولت آمریکایی در پیروی بی رحمانه از امپراتوری و نفوذ آن فراموش شده است.

مقایسه کردن هزینه های امنیتی بسیار سخت است، اما بسیاری از آنها یعنی هزینه های نظامی مخفی و پنهان میباشند، اما آمریکا با (17) سازمان مجزاء امنیت ملی و همچنین این شرکت بزرگ مانند مجمع الجزایر جدید «NSA» با تجهیزات با تکنولوژی بالا و سوپر کامپیوترها بی که هر یک از آنها برای آمریکا جاسوسی و ضبط می کنند، وسایلی اند که هر کشور دیگری را از رقابت خارج می کند. اما باز هم، خواسته های استقرار آمریکا به طور کامل مانع شهروندان خود کشور را به خطر نمی اندازد. در واقع، در حال حاضر در امور امنیتی، آمریکایی های عادی به یک گله تقسیم شده اند، هر کدام دارای یک برچسب شناسایی است که به گوش او متصل است.

دموکراسی روسیه ممکن است کاملاً ناقص باشد، اما آمریکا - آنچه که آن را داشته است، هرگز از همان ابتدا خود را به عنوان یک دموکراسی مشخص نمی کرد، با شبیه سازی دموکراسی با پیچیدگی پنجره ها، تبدیل شده بود که در آن منابع دولتی متعهد به کلاس ممتاز و پیشرفت امپراتوری هستند و، همانطور که من چندین بار نوشته ام، شما می توانید یک کشور مناسبت و معقول داشته باشید یا بتوانید یک امپراتوری داشته باشید، اما نمی توانید هر دو را داشته باشید.

چند سطر در مورد نویسنده : جان چاکمن، اقتصاد دان ارشد سابق شرکت بزرگ نفت کانادا است. او دارای منافع بسیاری است و یک دانش آموز مادام العمر از تاریخ است. او با تمایل پرشور برای صداقت، حکمرانی عقل و نگرانی در مورد صلاحیت انسانی می نویسد. [https:// chuckmanwordsincomments](https://chuckmanwordsincomments)

----- **با تقدیم سلام ها (2019-03-20)**